

روایتی کوتاه از تاریخ شهر مهم راه ابریشم که حدود ۱۶۷سال پیش از ایران جدا شد

هرات؛ستاره خراسانی شرق

سیده‌نعمیه زبّینی| هرات جاخوش کرده در خاطرات گذشته خراسان. اکنون روزگار خوبی را سپری نمی کند و میان تکانه های زمین و پس لرزه هایش، گیر افتاده است. آوار زلزله بیش از شش ریشتری بر سر مردم شهر ریخته و زندگی های بسیاری را به مرگ پیوند زده است. رنج هرات اما بیش از این روایت هاست. آوار فرور ریخته بر سر مردم، جان خراسان را به درد آورده است تا برای این فرزند جدا افتاده از مادر سوگواری کند. «ستاره شرق» سرزمین هنر، ادبیات و آثار باستانی و شهری در مسیر جاده ابریشم که به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، همواره دستخوش تحولات سیاسی و اجتماعی در دوره های گوناگون تاریخی بوده، بخش مهمی از تاریخ خراسان را در دل خود نهفته است. این خطه، همیشه تاریخ، جگرگوشه ولایت شرقی ایران بود تا اینکه سیاست انگلیسی به خاطر منافعش در منطقه، آن را از ما جدا کرد. به بهانه همدلی با خطه ای که همیشه بخشی از این سرزمین بوده است، از هرات خراسان نوشته ایم و گوشه هایی از تاریخ پر بار آن و ریشه های مشترکمان را روایت کرده ایم.

- هرات، همیشه خراسانی بوده است

در عمق تاریخ ایران که جست وجو کنی، هرات هیچ گاه از خراسان جدا نیفتاده و همیشه یکی از ولایات مهم این دیار بوده است. روزگاری هریرو، خون زندگی را به رگ هرات می ریخته و هرات، آن را به این ولایت دیگر تزریق می کرده است.

آن زمان هرات چهار دروازه داشت و چهار بازار نزدیک به خود، و جمعیت بیشتری را نسبت به دیگر شهرهای ولایت شرقی ایران در خود جای داده بود.

در خراسان به دلیل دارا بودن چهار راه تجارت، لشکرکشی بسیار رخ می داد و از این رفت و آمدهای نظامی، هرات بسیار لطمه خورد، طوری که این شهر بارها خراب و آباد شد.

در دوره سلجوقیان، هرات یکی از مراکز مهم شاهراه تجاری ابریشم بود. در دوره خوارزم شاهیان، مغول ها به خراسان یورش آوردند و هرات آخرین شهر فتح شده این ولایت بود که گنجزخان فتح آن را به پسرش سپرد. در ادامه حکومت به ایلخانان رسید و «آل کرت» به پایتختی هرات بر حکومت خراسان تکیه زدند. آن ها ویرانه های مغول را دوباره آباد و مسجد جامع شهر را مرمت کردند.

- هرات و پیوند تاریخی با مشهد

هرات عصر تیموری اما تلاطم بیشتری را پشت سر گذاشت. تیمور با تصرف این شهر به قلب خراسان دست یافت و ثروت انباشته آن را به شهر، کش» منتقل کرد. روایت است که تیمور حتی از کندن دروازه های هرات که آمیخته به آهن و مزین به نقوش و کتیبه بود،

- همدلی متقابل مردم ایران و افغانستان

در همه سال هایی که سیاست انگلیسی، هرات را از ایران جدا کرد، زبان مشترک و فرهنگ نزدیک این خطه با خراسان، آن را به ایران نزدیک نگه می داشت و ایرانی ها هم به راحتی از کنار این گوشه جان شان نمی گذشتند. این ماجرا در هنگامی که شوروی به افغانستان یورش برد، خودش را با مخالفت ایران با این اشغال نظامی نشان داد. پس از آن هم این ایران بود که پذیرای میلیون ها آواره افغانستانی ای شد که از جنگ به ایران پناهنده می شدند. اشغال این کشور هشت سال و پنج ماه طول کشید و ایران هم زمان درگیر جنگ تحمیلی با عراق شد. رهبر معظم انقلاب در مهر سال ۶۸ در دیدار با رئیس جمهور موقت افغانستان و رهبران مجاهد آن اظهار کردند: «در طول جنگ تحمیلی هشت ساله، بخش عمده از زحماتی که متحمل شدیم، به خاطر موضع قاطع و صریحی بود که در امر افغانستان داشتیم». البته جنگ ناخواسته ای که به ایران تحمیل شد، خون رزمنده های افغانستانی را نیز به جوش آورد و بسیاری از آواره هایی که در ایران زندگی می کردند، داوطلبانه عازم جبهه شدند تا از مرزهای ایران دفاع کنند،

حتی تعدادی از رزمندگان افغانستانی از کشور خودشان به ایران آمدند تا از ایران دفاع کنند. در ادامه، رزمندگان افغانستانی در یگان های سپاه همچون لشکرهای ۵نصر خراسان، ۲۱امام رضا^ع و ۱۷علی بن ابیطالب قم، سامان دهی شدند. در سال ۶۴ نیز یگانی به نام تیپ ابوذر با حضور مجاهدان مهاجر به فرماندهی محمدرضا حکیم جوادی شکل گرفت. نخستین مأموریت این یگان، اعزام به قراقرام رضان در غرب کشور و تشکیل خط پدافندی بود. این تیپ در دهه ۷۰ را افغانستان سازمان دهی شد تا با طالبان مبارزه کند و شاه کله اصلی سپاه حضرت محمد^ص نیز شد که کنار احمد شاه مسعود ایستادند. در سال های اخیر نیز، لشکر فاطمیین با هسته اولیه سپاه حضرت محمد^ص، نقطه عطف دیگری در همراهی با مجاهدان افغانستانی بوده است که در جنگ با داعش، کنار ایرانی ها ایستادند. همچنین این روزها در زلزله هرات، ایرانی ها نخستین و شاید تنها کسانی بوده اند که به یاری دست های زیر خاک مانده افغانستانی شتافتند. گروه های جهادی ایرانی با شنیدن خبر زلزله به سوی مرزهای مشترک دو کشور شتافتند تا کنار این مردم مظلوم باشند. ایرانی ها با جمع آوری کمک



نمایی از مسجد جامع هرات که پنجمین مسجد بزرگ جهان است

شاه قاجاری به هرات یورش برد و نیروهای انگلیسی به کمک حاکم آنجا شتافتند. فوت عباس میرزا، ورق پیروزی را برگرداند و صلح، چاره کار شد. در سال ۱۲۵۴ قمری، محمدشاه قصد جدی برای برگرداندن هرات به ایران کرد اما با تصرف جنوب ایران توسط انگلستان ناچار به عقب نشینی شد. هرات، محاصره و انگلیس دوباره دست به کار شد. در دوره صدارت امیرکبیر، هرات جزو ایالت خراسان محسوب می شد ولی سیاست انگلیسی در این دوران ایجاب می کرد که این ایالت به طور مستقل اداره شود. امیر، حاکمیت ایران بر هرات را که حالت بالقوه داشت، به صورت بالفعل درآورد. سیاست انگلیسی اما دست از سر هرات ایران برنداشت و با مرگ امیر، نشانه های ایرانی را از این شهر حذف کرد. ازسوی دیگر کنل شیل، وزیرمختار بریتانیا در ایران، نقش مهمی در بر روی کارآوردن میرزاآقاخان پس از امیرکبیر داشت و او برای خوش خدمتی، قراردادی دربار هرات با وزیر امضا کرد که سندا استقلال برای هرات بود. در گام بعدی این کشمکش ها، حسام السلطنه حاکم خراسان، هرات را فتح کرد و انگلیسی ها آن را نقض معاهده دانستند و این اتفاق، منجر به بستن قرارداد صلح برای آن ها شد اما ادامه این تحولات، عهدنامه پاریس را در سال ۱۲۷۲ قمری رقم زد و هرات را برای همیشه از ایران جدا کرد.

برای مردم زلزله زده و ارسال آن به آن سوی مرز، نشان دادند که «خون شریکی، میان ایران و افغانستان فقط یک حرف نیست.

- شهدای افغانستانی در جنگ تحمیلی

جنگی که بسیاری از رزمنده های ایرانی را شهید کرد، از کنار رزمندگان افغانستانی نیز به راحتی نگذشت. بسیاری از مهاجرانی که در مرز ایران مقابل عراق ایستاده بودند، دیگر به کاشانه شان بازنگشتند، شهدایی که بسیاری از آن ها حتی در ایران خانواده ای نداشتند که بخواهند بیکر شان را تحویل بگیرند و به خاک بسپارند. خاطرات رزمندگان مهاجر را باید درمیان نقل های سینه به سینه ایرانی های حاضر در میدان نبرد جست. اگر به گلزار شهدا سری بزنیم، نام بسیاری از این شهدا را خواهیم دید، سنگ مرزهایی که سال هاست خاک می خورد و هیچ فاتحه خوانی ندارد. طبق آمار، در طول هشت سالی که کشورمان مقابل تجاوز رژیم بعث عراق به خاک سرزمینمان ایستا، ۲ هزار افغانستانی شهید شدند. پیکر بسیاری از این شهدا در شهرهای مشهد، قم، شیراز، اصفهان و استان خوزستان دفن است.



نقشه ایران در زمان صفوی

به مناسبت فرا رسیدن سالروز صدارت میرزا محمد تقی خان فراهانی

وقتی شهادت امیرکبیر یکی از وقایع «وقایع اتفاقیه» شد

حسین بیات | «وقایع اتفاقیه»، را اتابک اعظم، «میرزا محمد تقی خان فراهانی، معروف به امیرکبیر، در سال های نخست سلطنت ناصرالدین شاه منتشر می کند. این روزنامه که در اولین شماره خود با نام «روزنامه اخبار دارالخلافه طهران، چاپ می شود، یک تفاوت اساسی با روزنامه های قبلی خود دارد و آن این است که در هر ماه چندین شماره از آن انتشار می یابد، برای نمونه در نخستین ماه انتشار (ربیع الثانی ۱۲۶۷ قمری) چهار شماره از آن چاپ می شود. مدیریت روزنامه اما با، حاجی میرزا جبار تذکرحچی، است و ادوارد برجیس انگلیسی هم اخبار خارجی را برای آن ترجمه می کند تا در نهایت تمام اخبار را میرزا عبدا... به خط خوش نستعلیق تحریر کند. تا شماره ۴۷۰ هم با همین نام «روزنامه وقایع اتفاقیه، انتشار می یابد. شماره بعدی نامش «وقایع، است و از شماره ۴۷۲ به «روزنامه دولت علیه ایران، تغییر نام می دهد. آنچه جالب است، اینکه همین روزنامه که زمانی خود امیرکبیر بانی و ناظر انتشارش است، محملی می شود برای درج اخبار پابیین کشیدنش از صدارت و البته خبر مرگش.

- عزل امیر در شماره ۴۲

اخبار «روزنامه وقایع اتفاقیه» همان طور که ذکرش رفت، یا مربوط به پایتخت (اخبار دارالخلافه) و دربار و سفرهای ناصرالدین شاه است یا از عزل و نصب ها و اعطای مقام ها، نشان ها و امتیازات می گوید. اصلا انتشار آن در راستای اهداف امیرکبیر برای انجام تغییراتی بنیادین در ایران و به منظور گام برداشتن در مسیر پیشرفت کشور است اما از مجموع ۴۷۱ شماره روزنامه، فقط ۴۱ شماره آن در عهد صدارت امیرکبیر انتشار می یابد. شماره ۴۲ تنها روزنامه فارسی وقت ایران به تاریخ ۲۶ محرم ۱۲۶۸ قمری برابر با ۳۰ آبان ۱۲۳۰ خورشیدی در صفحاتش، فرمان عزل امیرکبیر و انتصاب میرزا آقاخان به صدارت کشور را به اطلاع می رساند. در بخشی از این متن خبری که به عزل امیرکبیر اختصاص دارد، آمده است: «به اقتضای رأی جهان آرای ملوکانه، صلاح و صرفه ملک و دولت و خبر و ثواب، امور سلطنت را در این معنی ملاحظه فرمودند که میرزاتقی خان را از پیشکاری دربار همایون و مداخله در امور داخله و خارجه و منصب امارت نظام و لقب اتابکی و غیره ذلک و کل اشغال و مناصبی که به او محول بود، به کلی خلع و معزول فرمایند...».



انتشار هر شماره از این روزنامه، یک هفته زمان می برد، ضمن اینکه اصلا «وقایع اتفاقیه»، برای مردم عادی منتشر نمی شود. قیمت هر شماره آن به صورت تک فروشی، ۱۰ شاهای یعنی معادل قیمت یک مرغ است و حق اشتراک شش ماهه آن نیز یک تومان و دو ریال. بدیهی است که پرداخت چنین هزینه سنگینی برای مردم عادی آن روزگار ممکن نیست، بنابراین خوانندگان این روزنامه بیشتر از اعیان و امرای کشوری هستند.

- انتشار اخبار رمیزی به جای مرگ!

اما قتل امیر به گونه ای دیگر در این روزنامه منعکس می شود. آن طور که گفته شده است، رگ های او را به تاریخ ۱۷ ربیع الاول ۱۲۶۸ قمری (۲۰ دی ۱۲۳۰ خورشیدی) در حمام فین کاشان می گشایند. حاج علی خان، مأمور قتل امیرکبیر است و به نوشته «فریدون آدمیت» در کتاب «امیرکبیر و ایران»، چنین فرمان گرفته است: «چاکر آستان ملائک پاسبان، فدوی خاص دولت ابد مدت، حاج علی خان پیشخدمت خاصه، فراش باشی دربار سپهراقتدار، مأمور است که به فین کاشان رفته، میرزاتقی خان فراهانی را راحت نماید و در انجام این مأموریت بین الاقراان مفتخر به مراسم خسروانی مستظهر بوده باشد».

منابع:

پایان نامه
هرات و نقش انگلیس در جداسازی آن از ایران
پژوهش زهره رجبی، مقاله پایان حاکمیت سیاسی ایران بر هرات نوشته محمد علی بهمنی قاجار. مقاله نقش سیاسی اجتماعی اقتصادی گوهرشاده آغا در خراسان عهد تیموری با تألیف دکتر عباسعلی آذرنبوشه، راضیه فرستاده. مقاله بررسی معماری دوره تیموری با تأکید بر مساجد و مدارس تألیف الهه ابراهیمی، گروه های مهاجر به مشهد از صفویه تاکنون اثر علی نجف خون شریکی دوملت، خدمات عهده دار انتقال احوال و اخبار ایل قاجار و وقایع دوران محمدحسن خان، فتحعلی شاه، محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار است. به این امر اشاره می کند.

سن پترزبورگ می کند و موضوع قتل امیرکبیر در مطبوعات این کشورها به طور گسترده مطرح می شود.

در میان مطالب نوشتاری ایرانی فقط کتاب «حقایق الاخبار ناصری» که عهده دار انتقال احوال و اخبار ایل قاجار و وقایع دوران محمدحسن خان، فتحعلی شاه، محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار است، به این امر اشاره می کند.

جلد اول این کتاب که از ۱۲۷۶ تا ۱۲۷۹ قمری، «محمدجعفر حسینی خورموچی» ملقب به «حقایق نگار» کتابتش کرده است، برای نخستین بار مجاری کشتن امیرکبیر را افشا و به صراحت این واقعه را «قتل، اعلام می کند: «پس از مدت یک اربعین برحسب صواب دید امانا و امرا، فحایش بر بقا مرجع گردید. حاجی علی خان فراش باشی به کاشان شتافت. روز هجدهم ربیع الاول در گرمابه بدون ظهور عجز و لایه، ایادی ای که مدتی متمادی از یمنین و یسار اعادی و اسرار را مقهور و خوار می داشت، فصاد دؤخیم نه تاجل به قصد یمنین و یسارش پرداخته و به دیار عدمش روانه ساخت». این نوشته البته موجب غضب دربار ناصرالدین شاه می شود و «خورموچی، را ناچار می کند برای حفظ جانش به عراق مهاجرت کند.